

کاربرد تورم اقتصادی و خط فقر در حکم اعسار و تقسیط

محمد شکری^۱

چکیده

فلسفه قاعده اعسار، حمایت از کرامت انسانی شخص بدهکار ناتوان است. لحاظ تورم اقتصادی و خط فقر در اختصاص حکم اعسار، موجب تناسب آن با وضعیت واقعی و دقیق مالی معسر است. مطابق قوانین جاری، در موارد فقدان سابقه ملائت و عدم دریافت مال، اصل بر عدم توانایی مدیون بوده؛ مگر طلبکار خلاف آن را اثبات نماید. از مفاهیم اقتصادی کنونی، تورم و خط فقر است. تورم معیار میزان تنزل قدرت پول است و خط فقر حداقل پول لازم برای ادامه زندگی و حیات می‌باشد؛ مفاهیمی که اعمال آن‌ها در احکام مربوط به اعسار ضرورتی است که رویکرد آن، حمایت شایسته و واقعی از بدهکار مطابق مبانی فقهی و حقوقی این قاعده است. این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل حقوقی داده‌های علمی، نتیجه می‌گیرد که استفاده از این معیارهای دقیق اقتصادی باید به موجب قانون الزامی شود؛ به طوری که اگر درآمد ریالی بدهکار معادل یا کمتر از خط فقر باشد، اساساً صدور حکم مبنی بر پرداخت حتی به نحو اقساط جایز نیست؛ زیرا این امر حداقل‌های معاش مدیون را تحدید می‌نماید. احکام صادره نیز باید متناسب با تورم حادث تعدیل شود و حسب مورد تعداد اقساط افزایش یابد و یا در حالت کمتر از خط فقر، پرداخت تا زمان کسب درآمد افزون بر آن، متوقف شود.

واژگان کلیدی: اعسار، تقسیط، تعدیل اقساط، تورم اقتصادی، خط فقر.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

درآمد

اعسار در رسیدگی به دعاوی طلبکار علیه مدیون مالی، از احکام مترقی در نظام حقوقی اسلام است که مقصود از آن، حمایت از بدهکاری است که ناتوان از پرداخت دین مالی خود است. توجه به میزان درآمد مدیون با لحاظ تورم اقتصادی منطقاً ضرورتی موجد رویکرد عادلانه در صدور احکام اعسار است. در شرایط افزایش شدید و سریع تورم، این موضوع در تعدیل اقساط اهمیت فراوان دارد؛ موضوعی که اگر با خط فقر تعیین شده از سوی مراجع رسمی هماهنگ باشد، با واقعیت‌های اقتصادی منطبق خواهد شد.

چرایی انتخاب موضوع حاضر این است که تورم اقتصادی در سال‌های اخیر در جامعه ایران شدت بیشتری به خود گرفته و از نوسان فزاینده‌ای برخوردار است. این موضوع رابطه مستقیم با پرونده‌های اعسار دارد. رعایت میزان تورم در رسیدگی به دعاوی اعسار و صدور حکم کلی یا جزئی و تقسیط بدهی، ضرورتی است که منتهی به کارایی شایسته قاعده اعسار و پاسخ‌گویی آن به واقعیت‌هاست، به‌عکس بی‌توجهی به میزان تورم و خط فقر موجب تضعیف و نادیده گرفتن رسالت قاعده و خدشه به عدالت مورد انتظار حاصل از آن است. اهمیت موضوع نوشتار حاضر در توجه به این نکته است که، با وجود پیشینه فقهی و انعکاس موضوع رعایت حال معسر و امهال تا زمان تمکن، سازکار مشخصی برای اعمال صحیح آن وجود ندارد. راهکار رفع این نقصان، رعایت خط فقر و تورم حادث در دعاوی اعسار و تعدیل اقساط است. از طرفی در دعاوی تعدیل اقساط ناشی از تورم، اصولاً نیازی به معرفی گواه نیست؛ زیرا تورم موضوعی است که به تصریح تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به وسیله قاضی بر اساس استعلام از مراجع ذی‌ربط و یا طرق دیگر قابل احراز است. این ترتیب قانونی در محاکم غالباً رعایت نمی‌شود؛ به طوری که میزان تورم از مرجعی استعلام نمی‌گردد و هم‌چنان از گواهی استفاده می‌شود.

در راستای موضوع تورم، رعایت مفهوم اقتصادی خط فقر به عنوان میزان درآمد لازم برای هزینه‌های ضروری جهت معیشت امروزه، یک ضرورت است که موجد رویکرد تحقق فلسفه واقعی قاعده اعسار است. ورود این مفهوم تخصصی به

ادبیات حقوقی اعسار و تعدیل اقساط، موجب کارآیی قاعده فقهی و حقوقی اعسار خواهد شد و زمینه حمایت شایسته از بدهکار ناتوان در پرتو مقررات اعسار را فراهم می‌آورد.

در بیان پیشینه، مقاله‌های متعدد در خصوص اعسار به رشته تحریر درآمده است و هم‌چنین پژوهش‌ها و مقاله‌هایی با موضوع تعدیل قرارداد، بخشی از پیشینه عنوان این نوشتار محسوب می‌شود، اما ابتکار موضوع حاضر، پردازش ضرورت کاربرد دو مفهوم اقتصادی یعنی تورم و خط فقر در حکم اعسار و رویکرد عدالت قضایی آن است.

مهم‌ترین پرسش‌هایی که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد، بدین شرح است: در دعاوی اعسار و به ویژه تعدیل، حکم صادره به استناد تورم چه جایگاهی دارد؟ آیا در صدور احکام اعسار، تقسیط و تعدیل اقساط، تورم موجود باید لحاظ شود؟ بی‌اعتنایی به تورم واقعی و خط فقر چه رویکردی دارد؟ چگونه می‌توان با لحاظ دقیق و علمی تورم و خط فقر در این احکام، فلسفه ایجاد قاعده اعسار را تحقق بخشید؟ بررسی دو عبارت مهم اقتصادی شامل «تورم» و «خط فقر» و نقش و رویکرد حاصل از رعایت آن‌ها در رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی در موضوع اعسار و از جمله پاسخ به سوال‌های پیش‌گفته، حوزه فعالیت پژوهش حاضر را تعیین می‌نماید. این نوشتار در چهار بند تحت عناوین پذیرش دادخواست اعسار بدون استشهاده به استناد تورم اقتصادی، جایگاه گواهی در دعاوی اعسار و تعدیل حکم به استناد تورم، ضرورت لحاظ تورم اقتصادی در حکم اعسار و ملاک خط فقر در حکم اعسار، با تحلیل ایرادها و مبانی موضوع و رویکرد آثار مربوط به آن، حمایت مورد نظر قاعده اعسار از بدهکار ناتوان از پرداخت را مورد نظر قرار می‌دهد.

۱. پذیرش دادخواست اعسار بدون استشهاده به استناد تورم اقتصادی

در رویه جاری بسیاری از دفاتر خدمات الکترونیک قضایی که هم اکنون مرجع پذیرش دعاوی و از جمله دادخواست اعسار و تقسیط و تعدیل اقساط به استناد تورم اقتصادی است، بدون پیوست استشهاده و معرفی گواهان از پذیرش و ثبت دادخواست امتناع می‌نمایند. این رویه غلط و منافی قانون به قول برخی مدیران این دفاتر، به استناد دستوری است که از سوی دادگستری استان یا شهرستان به آن‌ها اعلام

شده است. رویه موجود به دلایل ذیل مخالف قانون و از مصادیق نقض قانون تلقی می‌شود؛ زیرا اولاً، موارد نقص دادخواست را قانون تعیین می‌کند و تشخیص مصادیق نقص در زمان تقدیم دادخواست بر عهده مدیر دفتر است؛ نه دفاتر خدمات قضایی؛ ثانیاً، به موجب ماده ۴۹ و صدر ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مدیر دفتر مکلف است حتی دادخواست ناقص را تحویل بگیرد و پس از تحویل و آن هم در موارد مشمول ذیل ماده ۵۳ این قانون، اخطار رفع نقص بفرستد؛ نه این‌که از تحویل گرفتن آن امتناع کند. وقتی مدیر دفتر حتی دادخواست ناقص را باید بپذیرد و سپس اخطار رفع نقص ارسال کند، به طریق اولی، دفتر خدمات قضایی نباید از همان ابتدا از پذیرش دادخواست بدون پیوست استشهادیه خودداری نماید؛ ثالثاً، استشهادیه از نظر ماهیت جز ادله اثبات دعواست که ارائه آن در اختیار خواهان است و اگر دعوا بدون دلیل باشد، در مرحله رسیدگی ماهوی به وسیله دادگاه حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌شود؛ نه این‌که از ابتدا دادخواست پذیرفته نشود؛ رابعاً، به موجب نص ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اثبات ادعای اعسار از سوی مدیون تنها در مواردی است که وضعیت سابق بدهکار دلالت بر ملائت وی کند یا در عوض دین موضوع دعوا مالی دریافت کرده و یا به هر نحو تحصیل مال نموده باشد. در صورتی که طلبکار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند و یا این امر از سوی قاضی احراز نشود، بدون نیاز به دلیل و به صرف یمین مدیون ثابت است. در این موارد مرجع تشخیص ملائت سابق یا حاضر، دادگاه و پس از رسیدگی است؛ نه دفاتر خدمات قضایی.

دفتر خدمات قضایی به عنوان مرجع دریافت و ارسال شکایات و دعاوی، حق تعیین یا تعیین ادله مورد استناد خواهان و الزام وی به استناد به امر خاص را ندارد و نمی‌تواند حق اقامه دعوی را منوط به آن کند. این اقدام اساساً خارج از شان این مرجع مقدماتی و دارای ماهیت اداری است. سایر مقام‌ها از جمله رئیس دادگستری استان یا شهرستان به عنوان یک مقام اداری و حتی قاضی دادگاه نیز چنین حقی ندارند که با دستور اداری و یا در عمل، پذیرش و ثبت دادخواست اعسار یا تعدیل آن در دفاتر خدمات قضایی را منوط به معرفی گواهان (استشهادیه) نمایند؛ الزام به پیوست نمودن استشهادیه به دادخواست اعسار و تعدیل اقساط از سوی دفاتر خدمات قضایی،

مصادیق تحدید و منافی حق دادخواهی مندرج در اصل سسی و چهارم قانون اساسی است. حتی قاضی رسیدگی کننده به دعوا نیز بدون ورود به ماهیت دعوی، نمی تواند قرار رد چنین دعوایی را صادر کند، بلکه دادگاه باید وارد رسیدگی ماهوی دعوا شده و در صورت اثبات و احراز ملائت خواهان (مدیون) یا دریافت مال (مانند مواردی که بدهی ناشی از معاملات معوض باشد و خواهان نتواند تلف بعدی آن را ثابت کند)، حکم به رد دعوای اعسار دهد؛ در غیر این صورت قاضی ملزم است حسب مورد به اعسار یا اعسار و تقسیط و یا تعدیل اقساط بر اساس تغییرات حاصل در وضع مدیون حکم کند. هر گونه رسیدگی غیر از این روند، خلاف مقررات جاری است.

در حکم شماره ۱۵۹ مورخ ۱۳۳۰/۲/۱۷ صادره از شعبه ششم دیوان عالی کشور نیز در این باره، قرار رد دادخواست اعسار به استناد ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دلیل عدم پیوست استشهادیه متضمن شرایط مخصوص مذکور در ماده ۲۳ قانون اعسار در مدت پنج روز از تاریخ رویت احضاریه را صحیح ندانسته؛ زیرا چنین استشهادیه ای ممکن است در اصل دعوای اعسار موثر باشد، ولی موجب رد دادخواست نخواهد بود (متن، ۱۳۸۷: ۵۴)؛ بنابراین امتناع از پذیرش دادخواست به دلیل عدم استشهادیه، باید تخلف اداری آمران و اجرا کنندگان و مسئولیت انضباطی آنان را باید در پی داشته باشد. هم چنین به موجب مقررات عام مسئولیت مدنی و به تصریح اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی قاضی به دلیل تقصیر در صورت ورود خسارت به ذی نفعان، ملزم به جبران ضررهای ناشی از آن خواهد بود. حتی در موارد اثبات ملائت سابق، برای تلف حقیقی یا حکمی اموال بر اساس قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مدیون می تواند از هر دلیلی استفاده کند و این امر انحصار در شهادت ندارد؛ بر اساس ماده ۸ قانون پیش گفته نیز، گواهی شهود صرفاً در مواردی است که اثبات اعسار بر عهده مدیون است.

۲. جایگاه گواهی در دعوای اعسار و تعدیل حکم به استناد تورم

در مواردی که مدیون در زمان پرداخت توانایی مالی ندارد، در اصطلاح فقهی معسر بوده و اصولاً تکلیف به پرداخت تا زمان ملائت از او برداشته می شود. البته در خصوص مهریه به عنوان بخش عمده موضوع دعوای اعسار در کشور ما، مبنای ارادی حال نبودن مهریه نیز قابل توجه است؛ به نظر فقها نیز آگاه بودن زوج به این که زوج

فعلاً توانایی تادیه مهریه را ندارد به نحو ضمنی دربردارنده مهلت و تاخیر در ادای آن است (تبریزی، ۱۳۸۵/۳۴۱:۲). دیگران نیز مقصود از حال در ادبیات فقه را زمان عقد دانسته‌اند؛ بر این اساس، مهریه عندالمطالبه در صورت عدم توانایی پرداخت زوج حین عقد، عرفاً حال نیست (اخلاقی و باریکلو، ۱۴۰۰:۲۲). در عصر حاضر با شیاع مهریه‌های سنگین و علم زوج به عدم توانایی پرداخت به صورت حال و اطلاع از اعسار و تقسیط آن توسط محاکم، دست کم به قرائن حالیه و مقالیه بر مبنای قاعده اقدام، نافی حق مطالبه فوری آن است (قربانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۵).

در قوانین فعلی به عنوان آخرین اراده مقنن، اصل بر اعسار و عدم توانایی پرداخت محکوم به است، ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قائل به نظریه تفکیک شده است؛ در مواردی که سابقه مدیون دلالت بر ملائت وی نماید و یا در مقابل دین ایجاد شده مدیون مالی دریافت و یا به هر نحو تحصیل مال نموده باشد، اصل اولیه عدم اموال کافی برای پرداخت دیون منتفی و به دلالت قرینه به ملائت مدیون حکم شده است. در این موارد، وضعیت ملائت استصحاب می‌شود؛ تا زمانی که با ارائه دلیل مبنی بر تلف اموال مذکور توسط خواهان (مدیون)، خلاف آن ثابت شود. در این صورت، با انتفاء قرینه ملائت، استصحاب ناشی از آن نیز زائل و مجدد اصل عدم اموال وی احیاء می‌گردد. دلیل برای انتفاء حکم بر اساس اصالة العدم (عدم دارایی مدیون) باید دلالت بر وجود اموال کافی و قابل وصول متعلق به بدهکار نماید. در مواردی که سبق ملائت مدیون محرز نشده و یا دین ناشی از معاملات معوض و دریافت مالی مابه ازاء دین نبوده است، اصل اولیه یعنی عدم اموال برای پرداخت بدهی به عنوان اصلی بلامعارض، استصحاب خواهد شد. مطابق منابع فقهی نیز مواردی که ایجاد دین مبتنی بر مال نیست و داشتن مالی در گذشته برای بدهکار اثبات نگردیده، به صرف ادعا و بدون این که احتیاج به شاهد باشد اعسار پذیرفته است (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۲ و ۱۹۳؛ نراقی، ۱۷/۱۴۱۵: ۱۸۸). ضرورت اقامه بینه در مواردی است که وجود مال برای بدهکار مسبوق به سابقه است و یا مورد ادعا مال است که لازم است تلف شدن با بینه ثابت شود (گوهری و ناصری، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

طلبکار (خواننده) دعوی در مقام دفاع، اگر اموال و دارایی از خواهان سراغ دارد می‌تواند با ارائه دلیل آن را اثبات نماید. به عبارت دیگر، برای رد ماهیتی دعوای

اعسار، خوانده باید با معرفی اموال و اثبات تعلق آن به مدیون (خواهان)، تمکن مالی وی را اثبات کند و در غیر این صورت، دادگاه باید بدون نیاز به ارائه دلیل از طرف مدیون، حکم اعسار را صادر نماید. طریق اتخاذی در قانون فعلی به درستی مبنی بر اصل عدم است؛ زیرا لازمه تمکن و توانایی پرداخت دین، وجود مال یا اموال کافی متعلق به مدیون است. امر وجودی در اینجا، وجود دارایی و اموال کافی است و هر که مدعی آن است همو باید آن را ثابت نماید؛ زیرا «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر». در این باره مدعی وجود مال طلبکار (خوانده دعوای اعسار) و مدیون منکر آن است. این تحول اصولی و منطقی که در قانون فعلی از سوی مقنن به عنوان قانون لازم‌الاجرا ایجاد شده، به نحو شایع با بی‌اعتنایی از سوی برخی محاکم نقض می‌شود و در موارد قابل توجهی، فضات کماکان برای اثبات اعسار مدیون، گواهی مطالبه می‌نمایند و ضمانت اجرای عدم معرفی شهود را رد دعوای اعسار قلمداد می‌کنند.^۱ البته در برخی رسیدگی‌ها و دادنامه‌های صادره به درستی و مطابق قانون لازم‌الاجرای فعلی، چون دین، مهریه و غیرمعووض و بدون دریافت مالی بوده است، بدون نیاز به گواهی ادعای اعسار را پذیرفته است،^۲ اما تعداد این آراء در مقایسه با رسیدگی‌هایی

۱. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۸۱۶۰۰۱۹۷ مورخ ۱۳۹۴/۱/۳۰ شعبه ۱۱۷۶ دادگاه عمومی تهران که خود برخلاف مقررات مذکور در دعوای مهریه (عدم مسبوق به دریافت مال) به استناد شهادت شهود حکم به تقسیط مهریه صادر نموده است؛ پس از تجدیدنظرخواهی طلبکار (زوجه) به موجب رای شماره ۹۵۰۹۹۸۲۱۸۱۶۰۰۲۴۳ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۹ شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به صراحت، اصل را بر ایسار نهاده و رای بدوی را با این استدلال نقض نموده است. در رای شماره ۹۷۶-۱۳۹۵/۶/۶-۱۰۱ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو رباط کریم به استناد عدم حضور خواهان و کلی‌گویی شهود، حکم به بطلان دعوای اعسار صادر نموده؛ امری که مبین عدم اعتقاد شعبه به اصل اعسار و لزوم گواهی است. این تصمیم به موجب رای شماره ۹۵۰۹۹۸۲۲۹۰۶۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۲ نقض گردیده، اما علت نقض را مساعدت به خواهان به دلیل غیر عملی بودن صدمه بیان نموده است و به ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به عنوان مستند قانونی رای اشاره ننموده است؛ گویی اصل اعسار مصرح در ماده ۷ در این رسیدگی‌ها ناشناخته است. رای شماره ۸۷۳-۱۳۹۱/۸/۲۷ شعبه ۱۰۳۶ دادگاه کیفری دو تهران اصل را بر ایسار دانسته و تقریر نموده: «... با استناد به اصل کلی ایسار، دادگاه دعوی مطروحه را در خور پذیرش تشخیص نداده و مستند به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی صادر و اعلام می‌دارد». در دادنامه ۹۴-۳۳۸-۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۱ شعبه ۱۰۳۶ دادگاه کیفری دو تهران نیز در دعوای مهریه (عدم مسبوق به دریافت مال) اصل را بر یسر خواهان دانسته: «... با عنایت به این که اصل بر یسر اشخاص قرار دارد و اعسار نیاز به دلیل دارد...»، این رای بر همین مبنا به موجب رای شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۰۳۰۰۳۱۳ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۵ شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شده است.

۲. به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۰۲۰۰۰۲۲ مورخ ۱۳۹۵/۱/۱۶ شعبه ۲۵۰ دادگاه عمومی

که شهادت شهود را لازم برای اثبات اعسار می‌دانند اندک است.

از سوی دیگر باید تفحص وضعیت خواهان اعسار به شیوه‌ای غیر از گواهی، بر قاضی ضروری باشد تا پیامد فاسد حبس مدیون معسر فاقد بینه را به دنبال نداشته باشد (صفری و شاهنوش فروشانی، ۱۳۹۳: ۱۸) و در صورت عدم قائلیت به حصر اثبات اعسار از طریق بینه، کشف واقع از سایر طرق، نه تنها جایز است، بلکه از وظایف قاضی می‌باشد (همان: ۲۰). در مقررات فعلی، حصر ادله در اثبات اعسار منتفی است؛ از این رو به طریق دیگر نیز اثبات ممکن است (همان: ۲۱)؛ در حالی که به موجب ماده ۲۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ استناد به گواهی طریقی انحصاری بود. مطابق مواد ۷ و ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مواردی که به واسطه سابقه ملائت مدیون یا دریافت مابه‌ازاء دین یا تحویل مال به هر نحو، بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است، اثبات تلف حقیقی یا حکمی اموال وی از سوی مدیون برای پیروزی در دعوای اعسار با شهادت اجباری نبوده و اختیاری است؛ مستفاد از طرز انشاء حکم ماده ۸ و عبارت «هر گاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود اثبات کند»، علاوه بر گواهی، توسل به سایر ادله نیز امکان‌پذیر است؛ به طوری که استناد به شهادت، یکی از دلایل قابل استناد است؛ و نه تنها دلیل.

به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی امکان شناسایی اموال شخص بدھکار مورد پذیرش واقع گردیده است؛ اگرچه ماده مذکور به فرض وظیفه دادگاه در موارد درخواست محکوم‌له تصریح نموده، اما علاوه بر آن به موجب ماده ۱۰ همین قانون، با ثبت دادخواست اعسار، دادگاه را مکلف به استعلام وضعیت مالی مدیون از مراجع مربوطه یا به طریق ممکن دیگر نموده است (ماده ۱۹ همین قانون)؛ موضوعی که بر نقش فعال قاضی دلالت دارد (سیامی تکه‌مداش و بهارلویی و پنجه‌پور، ۱۴۰۰: ۵۳). «برخلاف باور شایع و موارد قابل توجهی از آراء صادره، دعوای اعسار از پرداخت مهر بدون ارائه شهادت‌نامه و معرفی شاهد نیز قابل اثبات

حقوقی تهران با خواسته تقسیت محکوم‌به (مهریه) با استناد به صورت لیست اموال و چون خواننده قادر به معرفی مال و یا دارایی از خواهان نبوده است، دعوی خواهان را ثابت تشخیص داده و با استناد به مواد ۷، ۸، ۹ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ حکم به تقسیت مهریه صادر نموده است. این رای به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۰۵۳۵ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۴ شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شده است.

است» و تکلیف خواهان برای ارائه شهادت‌نامه و معرفی شهود منوط به این است که مدیون برای اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد نماید؛ بر این اساس، در صورت عدم استناد مدعی به گواهی، بر مبنای اصل عدم ملائت و یا استناد به ادله دیگر باید رسیدگی و حکم اعسار صادر کند (کمیلی فرد و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۰-۱۲۱). عبارت «هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود اثبات کند» در ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، متضمن اختیاری بودن استفاده از گواهی است و حتی در موارد سبق ملائت یا اخذ مال در عوض دین، طریق اثبات منحصر به گواهی نیست.

دادخواست تقسیط و تعدیل اقساط تعیین شده در حکم قطعی می‌تواند به استناد تورم اقتصادی حادث باشد. در رویه قضایی آنچه به نحو غالب مشهود است، حکم به تعدیل اقساط نیز منوط به گواهی گواهان است و حداقل دو شاهد در جلسه دادرسی باید بر عدم توانایی پرداخت دین یا پرداخت یک‌جای محکوم به گواهی دهند تا قاضی رای قبلی را تعدیل نماید. این رویه به دلیل نقض قانون مورد انتقاد است؛ تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص تعدیل هیچ اشاره‌ای به گواهی ندارد و صرفاً به استعلام نرخ تورم از مراجع رسمی تصریح می‌نماید؛ مقررهای قانونی که در عمل متروک مانده است. در شرایط تورمی مطابق با نوسانات ایجاد شده و در صورت درخواست مدیون باید حکم قبلی تعدیل شود. در چنین شرایطی قاضی رسیدگی‌کننده مکلف است به طریق مقتضی و حسب تورم افزایش یافته در مقایسه با زمان صدور حکم سابق، نسبت به تعدیل متناسب اقدام و حکم جدید صادر کند. در چنین مواردی که دادخواست مستند به تورم حادث است، اصولاً نیازی به گواه نیست؛ زیرا تورم با شهادت اثبات نمی‌شود، بلکه میزان تورم باید توسط قاضی احراز گردد و این امر باید با استعلام از مراجع مالی ذی‌ربط صورت پذیرد.

۳. ضرورت لحاظ تورم اقتصادی در حکم اعسار

پول در مفهوم رایج کنونی، عبارت از قدرت اقتصادی ناشی از توان تولید فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی است و قدرت اقتصادی پول هر کشور رابطه مستقیم با توان تولید در آن کشور دارد. کمیتی از پول که اسکناس نماینده آن است، ممکن

است با گذشت زمان کاهش یابد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۴۸) و به عبارتی تدریجاً از اسکناس تخلیه شود که این وضعیت اصطلاحاً تورم نامیده می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). تورم رشد مستمر و همه‌گیر قیمت کالاها و خدمات است؛ بنابراین افزایش مقطعی و نسبت به برخی کالاها موجب تورم نیست (عزیزی گنزق و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۶). «تداوم» و «عمومیت» صعود قیمت‌ها شاخصه تورم است (کهریزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). از تورم به افزایش متوسط قیمت کالاها و خدمات بر حسب پول یاد شده است و پی بردن به رفتار تورم را منوط بر تحلیل بازار پول عنوان می‌دارند (عزیزی گنزق و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۶). هم‌چنین تورم بالا و وابستگی اقتصاد به واردات، موجب اثرگذاری نرخ ارز بر تورم شده و بالا رفتن نرخ ارز سبب صعود دائمی قیمت‌های داخلی گردیده است (تحصیلی، ۱۴۰۱: ۲۵۹ و ۲۶۳).

در دیدگاه اقتصاد هنجاری، ملاک محاسبه قواعد، تاثیر آن‌ها بر رفاه اجتماعی کلی است؛ پیامد قاعده حقوقی نیز باید بر اساس تاثیر آن بر رفتار مردم مورد ارزیابی قرار گیرد (انصاری، ۱۳۹۰: ۸). یکی از نقاط ضعف مشهود در رسیدگی به دعاوی اعسار و تقسیط، بی‌توجهی به معیار تورم در جامعه است؛ در شرایطی که تورم با سرعت و شتاب در حال پیش‌روی است، رسیدگی به موضوع اعسار بدون توجه به تورم و نوسانات آن، رویکردی مخالف فلسفه ایجاد آن را به دنبال خواهد داشت. در فقدان ثبات قیمتی، پول قادر نیست سنگ محک عادلانه‌ای برای توزین عدالت باشد (شهبازی غیاثی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵۸). همان‌طور که در جبران خسارات کاهش ارزش پول، لازم است بین حالت تورم شدید، متوسط و خفیف تفاوت لحاظ شود (میثمی و رضایی، ۱۴۰۱: ۲۳)، به منظور حفظ ارزش مهریه‌های ریالی باید به نرخ روز تعدیل شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۱۵۵) و در حکم اعسار و میزان اقساط، باید تورم محاسبه گردد؛ از این رو درآمد رقمی شخص معسر با لحاظ دقیق قدرت خرید آن و تورم اقتصادی موجود در رقم پولی باید معیار تصمیم‌گیری و صدور حکم باشد؛ زیرا تورم از ارزش واقعی مبلغ اسمی پول می‌کاهد. مقدار تورم صرفاً زمانی نزدیک به واقعیت معلوم می‌گردد که میزان آن به وسیله متولیان اقتصادی مربوطه و به صورت رسمی برآورد شود و قاضی به موجب قانون مکلف باشد بر اساس آن رای صادر نماید؛ خواه این قیمت به صورت دوره‌ای به مراجع قضایی اعلام

شود و یا قاضی رسیدگی کننده در هر مورد از مرجع ذی ربط آن را استعلام نماید. در دعوی اعسار، تقسیط و تعدیل اقساط بدون تردید تورم باید مهم ترین معیار تعیین کننده در رسیدگی و صدور حکم باشد. در یک رسیدگی عادلانه و منطبق با فلسفه شرعی و حقوقی تاسیس فقهی اعسار، باید میزان درآمد و میزان مبلغی که برای پوشش دهی مخارج لازم برای امرار معاش شخص معسر و افراد واجب نفقه وی محاسبه و کسر شود و مازاد بر آن برای پرداخت دیون لحاظ گردد. عدالت در این دسته از آراء زمانی محقق می شود که قانون لحاظ تورم اعلامی توسط مرجع رسمی را در آراء مربوط به اعسار الزامی نماید. رویکرد این امر، صدور حکم عادلانه بر اساس قدرت مالی بدهکار در پرداخت دیون است. مبنای این مهم، تصریح تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی به ضرورت تعدیل اقساط با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی و تغییر در وضع معیشت مدیون است؛ مقرره ای که متأسفانه در عمل مغفول مانده و در پرونده های اعسار و تعدیل اقساط موردی یافت نمی شود که دادگاه ها میزان تورم حادث را از مرجعی رسمی استعلام نمایند. تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با توجه به ماهیت این مقرره، از نوع مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص محسوب می شود و همان طور که گفته اند: «چنین مقرراتی با توجه به این که مرتبط با نظم عمومی هستند از قوانین آمره محسوب می شوند» (شمس، ۱۳۸۱: ۴۲).

اندازه گیری میزان تورم سالیانه با بهره برداری از معیار نرخ تورم و سنجش قیمت ها در یک سال نسبت به سال قبل صورت می گیرد (کهریزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). همین معیار برای تورم فصلی یا ماهانه مورد استفاده قرار می گیرد. حال با فقدان موضوعیت اثبات تورم به وسیله گواهی، مشخص نیست اخذ گواهی گواهان چه لزومی دارد؟ زیرا با صدور حکم اعسار، موضوع تعدیل، اعسار وی قبلاً به نحو قطعی ثابت شده است و وی صرفاً به استناد تورم حادث خواستار تعدیل آن است و قاضی باید میزان آن را تشخیص دهد و بر اساس آن رای را تعدیل نماید. نکته قابل ذکر این که، بر اساس تحقیقات میدانی، متغیرهای جغرافیایی و اقتصادی هر منطقه بر میزان تورم آن ناحیه موثر است و در استان های نزدیک به مراکز رشد و فناوری و مناطق دارای چگالی های اقتصادی بالا به دلیل عرضه بیشتر کالاها و خدمات، قیمت ها

و تورم کمتر است (کهریزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۲). این مطلب متضمن ضرورت سنجش میزان تورم در استان‌های کشور به تفکیک و تعیین میزان آن است تا در تصمیم‌گیری‌های قضایی مربوط مانند دعاوی اعسار، تقسیط و تعدیل اقساط مورد استفاده قرار گیرد. رویکرد عملی شدن این امر، ایجاد عدالت قضایی در این بخش از دعاوی است تا احکام قضایی منطبق با واقعیت‌های اقتصادی جامعه صادر شود.

عمل نکردن به صراحت تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و عدم استعلام نرخ تورم از مراجع رسمی ناشی از این است که در مقررہ پیش گفته، مرجع استعلام به طور دقیق مشخص نشده و صرفاً به عبارت «مراجع رسمی قانونی کشور» اکتفا شده است؛ از این رو همانند ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که به طور مشخص مراجع استعلام (بانک مرکزی برای اعلام حساب‌ها و اداره ثبت و شهرداری برای املاک) را معین نموده است، تعیین مرجع رسمی استعلام برای اعلام نرخ تورم نیز ضروری است و موجب عملی شدن مقررہ خواهد شد.

۴. ملاک خط فقر در حکم اعسار

فلسفه ایجاد اعسار، ممانعت از فشار بی‌جهت و نابرابر به مدیون است. در فرض عدم توانایی بدهکار در پرداخت دیون به دلیل فقدان دارایی و یا عدم دسترسی بدان، هرگونه فشار به وی بی‌فایده و از طرفی ناروا خواهد بود؛ از این رو آیه شریفه دویست و هشتاد سوره بقره،^۱ نهاد اعسار را با هدف حفظ شان انسانی و عدم حرج به نحو تصریح مورد حکم قرار داده است، قاعده فقهی «المفلس فی امان الله» (مدرسی، ۱۴۲۵: ۸۶) نتیجه رعایت همین حکم در مورد بدهکاران مالی ناتوان است؛ بنابراین وضعیت اعسار مانع مطالبه دین است و در چنین وضعیتی مطالبه دین عملی حرام است و بر این اساس حاکم شرع نباید دعوای مطالبه را استماع نماید (عاملی، ۱۴۱۷: ۳۱۲؛ کاشانی، بی تا: ۱۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵۹؛ قاسمی‌حامد و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸۸). اعسار موجبات امکان زندگی و تداوم حیات را برای مدیون ناتوان فراهم می‌آورد. این نهاد یکی از قواعد گران‌بها در شرع مقدس اسلام است که رویکرد رعایت حق بشری نسبت به افراد جامعه دارد.

۱. وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

در تحقیقات اقتصادی، اقسام خط فقر بیان شده و انواع شیوه‌های تعیین حدود آن ارائه گردیده است. در این دیدگاه با نگاه چند زاویه‌ای و وسیع فقر به عنوان محرومیت از قابلیت‌ها جهت زندگی در سطح خوب طرح شده است (Duclos et al., 1998: 266-277). اگرچه توجه زیادی به این جنبه چند بعدی می‌شود، اما مفهوم فقر همواره با استفاده از یک ویژگی، یعنی درآمد، عملیاتی می‌گردد و باید با آن مطابقت داده شود. دلیل این انتخاب، مشکلات عملیاتی کردن مفاهیم چند بعدی است (FLIK and VAN PRAAG, 1991: 311).

فقر مطلق عدم دسترسی به حداقل امکانات لازم برای زندگی است، در حالی که اگر در اختیار نداشتن امکانات ضروری برای زندگی پایین‌تر از سطح متعارف و معمول جامعه باشد، خط فقر نسبی است؛ این سطح اغلب متوسط هزینه‌های مصرفی می‌باشد (Ravallion, 1998: 5). در روش‌های اندازه‌گیری مطلق، خط فقر بدون توجه به سطح رفاه عمومی و توزیع رفاه در جامعه مورد نظر تعیین می‌شود، ولی در روش نسبی، فقر به عنوان یک پدیده کاملاً نسبی تلقی می‌گردد. افرادی فقیر محسوب می‌شوند که شرایط مالی آن‌ها کمتر از سطح متوسط ثروت در جامعه باشد. در رویکرد مطلق این امکان وجود دارد که هیچ کس در جامعه‌ای خاص طبق تعریف مطلق فقیر نباشد، در رویکرد نسبی همیشه یک «طبقه فرودست» وجود خواهد داشت که اعضای آن بنا به تعریف فقیر هستند. به عنوان تلاش برای شناسایی فقر به صورت مطلق، رویکرد نیازهای اساسی ذکر شده است. در این روش، رژیم غذایی و سایر نیازهای ضروری مانند لباس و مسکن با حداقل هزینه تعیین می‌شود؛ به نحوی که بقای فیزیکی فرد را تضمین کند. مقدار پولی که فرد برای خرید این بسته غذایی و سایر نیازهای اولیه معیشت نیاز دارد خط فقر محسوب می‌شود (FLIK and VAN PRAAG, 1991: 311-312).

در تمامی تحقیقات حوزه فقر، تعیین یک خط فقر ضرورت داشته و نخستین قدم در مطالعات فقر به شمار می‌رود. خط فقر هزینه‌هایی است که شخص برای دستیابی به سطح حداقلی از رفاه باید آن را بپردازد (نجفی و شوشتریان، ۱۳۸۶: ۴). در اقتصادهای توسعه‌یافته رویکردهای مختلف به منظور تعیین خط فقر برای تمایز بین فقیر و غیر فقیر بررسی می‌شود. این‌ها شامل استاندارد بودجه، نسبت غذا، روش‌های

خط فقر رسمی، ذهنی و نسبی و همچنین تجزیه و تحلیل شاخص‌های محرومیت است (Callan & Nolan, 1991: 243).

فقر به عنوان وضعیتی تعریف می‌شود که در آن تسلط و دسترسی بر منابع به زیر سطح معینی یعنی خط فقر می‌رسد (Goedhart et al, 1977: 504). اساساً برای تشخیص فقیر از غیر فقیر باید سطح خط فقر را تعریف کرد؛ یعنی سطح تسلط بر منابعی که زیر آن یک فرد فقیر است (Goedhart et al, 1977: 505). برای تشخیص فقیر، ساده‌ترین توصیف با استفاده از درآمد فعلی است؛ یعنی یک مقدار آستانه تعریف می‌شود که خط فقر نامیده می‌شود و اگر درآمد فعلی او کمتر از آن باشد، فردی فقیر شناخته می‌شود (FLIK and VAN PRAAG, 1991: 311).

ارزیابی خط فقر مستلزم نوعی تصمیم‌گیری سیاسی است؛ زیرا از منظر سیاست اجتماعی، خط فقر معیاری را نشان می‌دهد که بر اساس آن می‌توان تصمیم گرفت که کدام شهروندان برای تکمیل درآمد خود نیاز به مزایای ویژه از سوی دولت دارند. از این رو، باید تحلیل گردد که جامعه در چه شرایطی و با چه مقدماتی حاضر است به برخی از شهروندان فقیر خود توجه ویژه‌ای داشته باشد (Goedhart et al, 1977: 505). این اصطلاح نسبتاً جدید در حوزه اقتصادی، باید در حقوق مورد استفاده قرار گرفته و موجد رویکرد حقوقی باشد؛ زیرا آثار عینی و واقعی بر آن مترتب است. فلسفه حقوق پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه است. اگر خط فقر به نحو علمی گویای حداقل میزان دارایی لازم برای امکان زیست و بیان‌کننده کمترین حد ضروری از دارایی به منظور ادامه حیات است، بدون تردید باید در تصمیم‌گیری‌های قضایی و صدور حکم اعسار مورد توجه واقع شود. در فقه هر کسی که اموال وی از هزینه‌های شرعی و لازم برای معاش افزون نباشد از نظر شرعی معسر محسوب می‌شود (بحرالعلوم، ۱۴۰۳/۳۸۳: ۳). چنانچه فردی صرفاً دارای حداقل زندگی مطابق موقعیت و شأن خویش باشد، عنوان معسر بر وی صادق است (علامه حلی، ۱۴۱۴/۱۴: ۷۳). مکتسب نیز اگر فاقد دارایی کافی باشد معسر است و توانایی و امکان کسب مال از طریق تجارت و حرفه مانع تحقق اعسار نیست (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴۱)، بلکه ملاک حال فعلی شخص است. خط فقر چارچوب تحقق عملی این عبارت فقهی است و مبتنی بر حداقل معاش است. لازم است مجموع حقوق یا درآمد فرد

مدیون تا حد خط فقر جزو مستثنیات دین باشد. این امر نیاز به اصلاح قانون دارد تا در شمار مستثنیات دین موضوع ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بدان تصریح شود. رویکرد این امر مصونیت مدیون ناتوان و افراد تحت نفقه وی از تعرض به حداقل معیشت است.

در تفسیر پویا برای پاسخ‌گویی قانون به تغییرات و تحولات اجتماعی، قاضی حتی مجاز به تفسیر مخالف مقاصد و اهداف قانون‌گذار تاریخی است (پورمحمدی و سیمائی‌صراف، ۱۴۰۲: ۸۳). قانون در احکام اعسار باید از مفهوم اقتصادی خط فقر استفاده کند. نتیجه توجه قاضی به این امر در تصمیم قضایی، صدور احکام منطبق با واقعیت و تحقق فلسفه نهاد حقوقی و فقهی اعسار است. خط فقر در صدور حکم اعسار موجب رعایت مستثنیات دین به نحو واقعی است. ملاک خط فقر با رقمی مشخص که برای حداقل‌های زندگی یک فرد لازم است، به تشخیص مرجع مالی ذی‌صلاح موجد معیاری عینی است. رویکرد این معیار، لحاظ واقعی و عملی مستثنیات دین و در امان ماندن او از اعمال نظر شخصی در محاکم است. در اعمال نظر قاضی بدون معیاری عینی مانند خط فقر، عدم انطباق تصمیم قضایی با واقعیت و اعمال سلیقه شخصی محتمل است.

در تعریف عینی، خط فقر «سطح معیشتی» نامیده می‌شود. ایده اصلی این است که انسان نیازهای اولیه خاصی از قبیل غذا، پوشاک و مسکن دارد که باید برآورده شود. موضوع به متخصصان ارجاع می‌شود که این نیازهای اساسی را اندازه‌گیری کنند (Goedhart et al, 1977: 506). قاعده لاجرح به عنوان قاعده‌ای موثر در زندگی اجتماعی، مبین رفع تکلیف در مواردی است که موجب سختی و مشقت فراوان شود؛ چه تکالیف شرعی در چارچوب توانایی و طاقت مکلف است (جوکار و غریب‌پور و پارسا، ۱۴۰۰: ۲) و به حکم قاعده عقلی، هر تکلیف موجب حرج ساقط می‌شود (امامی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). در رویه عملی دادگاه‌ها با هر میزان دارایی و درآمد برای خواهان حکم اعسار مبادرت به صدور حکم به تقسیط دین می‌نمایند؛ به نحوی که در دعوای اعسار حتی اگر مدیون دارایی نداشته و حقوق یا درآمد زیر خط فقر داشته باشد، به ندرت می‌توان موردی را یافت که حکم به اعسار مطلق صادر شود؛ حال آن‌که، صدور حکم به تقسیط دین در مواردی که بدهکار فاقد دارایی است یا دارایی

وی محدود به درآمد لازم برای حداقل معیشت باشد، مستلزم عسر و حرج است. عدم توجه به خط فقر موجب صدور حکم به تقسیط در دارایی است که فرد مدیون برای تامین حداقل معاش خود و افراد واجب‌النفقة بدان نیاز دارد.

دادگاه برای تشخیص اعسار باید به اموال موجود مدعی اعسار توجه کند. در این سنجش باید میزان دارایی یا درآمد معمول وی با لحاظ خط فقر در جامعه در نظر گرفته شود و بدهکار را فقط نسبت به آنچه افزون بر خط فقر است، ملزم به پرداخت کند؛ بنابراین علاوه بر اعسار مطلق (اعسار کلی)، در احکام تقسیط بدهی نیز که خود از انواع اعسار (اعسار جزئی) است، خط فقر باید مبنای تصمیم‌گیری قضایی باشد. چنانچه میزان درآمد موجود و دارایی که به طور مستمر به دست می‌آورد، کمتر یا مساوی خط فقر باشد، قاضی اصولاً نباید حکم به پرداخت حتی به نحو تقسیط دهد. در واقع چنین مصداقی برخلاف حکم شرعی اعسار و از موجبات ایجاد عسر و حرج است.

در اقتصاد ایران افقی شدن نمودار نسبت نقدینگی به شاخص از مهر ۱۳۹۷ به بعد مبین تخلیه قست عمده‌ای از نقدینگی افزوده شده بر روی تورم است. شوک پولی به اقتصاد موجب افزایش تورم و کاهش دستمزد حقیقی و رفاه مصرف‌کننده است (حیدرپور، ۱۴۰۰: ۴۷). تورم به شیوه تنزل ارزش پرداخت‌های انتقالی بر نابرابری درآمد موثر می‌باشد؛ درخصوص اشخاص با درآمد ثابت از جمله کارکنان دولت و کارگران نیز این‌گونه است؛ زیرا با صعود تورم توانایی خرید این اشخاص کاسته می‌شود و آن‌ها که قادر به تغییر درآمد خویش به نسبت افزایش قیمت‌ها نباشند، زیان می‌بینند (مرادی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۱). این واقعیت، توجه قانونی به مفاهیم اقتصادی تورم و خط فقر در صدور احکام اعسار را ایجاب می‌نماید. در مواردی که مدیون کارمند یا کارگر و دارای حقوق ماهیانه ثابت است، تشخیص شمول یا عدم شمول خط فقر و یا میزان مازاد بر آن آسان است. صدور حکم اعسار یا تقسیط باید تابع ملاک خط فقر در زمان صدور حکم باشد. بر این اساس، در صورتی که میزان حقوق ماهیانه مدیون کمتر یا مساوی خط فقر باشد، باید حکم به اعسار مطلق صادر کرد و حکم به تقسیط برخلاف قاعده اعسار و موجد تکلیفی نامشروع است. در مشاغل آزاد نیز چنانچه میانگین مجموع درآمد سالانه و درآمد ماهانه (حسب

مدارک ابرازی به دادگاه) معادل یا کمتر از میزان خط فقر باشد، اصولاً تقسیط دین منافی قاعده اعسار است. بر این مبنا دادگاه صرفاً نسبت به درآمد مازاد بر خط فقر، حق صدور حکم به تقسیط دارد. در بیان مثال، چنانچه خط فقر اعلام شده از سوی مراجع رسمی ماهیانه پنج میلیون تومان باشد، تمام بدهکارانی که حقوق ماهانه و یا میانگین درآمد آنان تا این مبلغ است، مشمول حکم شرعی اعسار خواهند بود و هرگونه تقسیط دین این اشخاص غیر قانونی و غیر شرعی است.

نمی‌توان به زعم برخورد با سوء استفاده احتمالی بدهکار و با این هدف احتمالی که ممکن است برخی از بدهکاران به این دلیل تن به کار ندهند، به همه مشمولان حمایتی قاعده، اجحاف نمود و به خلاف شرع و قانون و مبنای تاسیسی قاعده اعسار عمل کرد؛ زیرا اگر پرداخت دین واجب است، این وجوب در شرایط اعسار و عدم توانایی پرداخت برداشته می‌شود. در واقع شرایط اعسار، استثنایی بر لزوم پرداخت دین است؛ البته به محض این که متعاقباً توانایی پرداخت حاصل شود، وجوب ادای دین مجدد برقرار می‌گردد و چنانچه ثابت شود مدیون دارای ملائت است و یا مبادرت به انتقال صوری اموال نموده، خارج از قاعده اعسار بوده و از دایره حمایت‌های ذکر شده خارج است.

اشتباه دیگر محاکم، این استدلال است که در شرایط تورم یا به دلیل وضعیت خاص، دائن نیز محتاج است. احتیاج یا عدم احتیاج دائن به طلب، جایگاهی در حکم اعسار و کیفیت تقسیط ندارد و صرفاً وضعیت مدیون باید در حکم اعسار لحاظ شود. حق طلبکار بر طلب خود، امری ثابت و غیر مرتبط با نیاز وی است. اعسار نیز تاسیسی جهت رعایت حال بدهکار است.

مزایا و ضرورت استفاده از مفهوم اقتصادی خط فقر، انعطاف و خاصیت پوشش‌دهی آن در ازمنه و امکان مختلف است. عدد و رقم تعیین‌کننده خط فقر به وسیله متخصصان مالی بر اساس نیازهای ضروری برای زندگی مشخص می‌شود که میزان آن از شهری به شهر دیگر متفاوت بوده و زمان‌های مختلف نیز بر اساس تورم و قیمت کالاهای ضروری این عدد را با واقعیات عینی متناسب‌سازی می‌نماید.

ایجاد تکلیف قانونی برای اعلام رسمی خط فقر به صورت سالیانه و یا در شرایط ناپایدار و نوسان سریع تورم، اعلام چند ماه یکبار و یا ماهانه رقم خط فقر

از سوی متولیان امور مالی مانند بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به قوه قضاییه، ضرورتی است که این مهم را محقق می‌گرداند. همچنین قاضی باید پس از استعلام عدد خط فقر از مرجع مربوط، با توجه به آن و دارایی و درآمد مدیون، حکم اعسار، تقسیط و یا تعدیل اقساط صادر کند و یا بر اساس واقعیت‌های موجود و یا با ارجاع به کارشناس، اقدام نماید. مبنای این پیشنهاد قاعده نفی عسر و حرج به عنوان مبنای مقررات اعسار و مصونیت مستثنیات دین از توقیف است؛ زیرا خط فقر بیان‌گر مبلغ لازم جهت تامین هزینه‌های ضروری در زندگی است. فلسفه مصونیت مستثنیات دین نیز چیزی جز این نیست. از سوی دیگر مطابق ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی «در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد». نص صریح این ماده قانونی مبنی بر «ملاحظه وضعیت مدیون برای تعیین مهلت مناسب» و «لحاظ میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری مدیون» مبین و هماهنگ با رعایت خط فقر به عنوان معیار معیشت ضروری افراد جامعه است؛ ضمن این‌که، رعایت خط فقر به عنوان میزانی از درآمد برای ضروریات زندگی در احکام اعسار و تعدیل، در راستای تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است.

برآمد

۱- بر اساس معیارهای قانونی موجود و با اتخاذ اصل عدم ملائت مدیون در خصوص دیونی که در عوض دریافت مال نیست و همچنین موارد عدم سابقه ملائت وی، صرف ادعای اعسار البته با تقدیم فهرست دارایی، برای صدور حکم اعسار کافی است؛ مگر دادگاه با استعلام یا ادله ابرازی از سوی طلبکار، خلاف آن را احراز نماید. اثبات گواهی در موارد سبق ملائت یا دریافت مال در عوض دین، یکی از ادله است که مدعی اعسار می‌تواند بدان متوسل شود و دلیل انحصاری نیست.

۲- پدیده تورم به عنوان یکی از رویدادهای حاکم بر نظام اقتصادی جامعه باید در تصمیمات قضایی راجع به احکام اعسار لحاظ شود. در چنین مواردی نیازی به معرفی شهود نیست؛ زیرا دلیل دعوا تورم است و تورم موضوعی است که به تصریح تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، به وسیله قاضی بر اساس استعلام از مراجع ذی‌ربط و یا طرق دیگر قابل احراز است. این موضوع در محاکم مغفول مانده است و علت آن، عدم تعیین مرجع استعلام تورم به نحو مشخص است. از این رو اصلاح قانون ضروری است.

۳- خط فقر که تحت تاثیر میزان تورم تعیین می‌شود، مفهومی اقتصادی است که در صدور احکام مربوط به اعسار و تقسیط دین باید لحاظ شود. چنانچه مدعی اعسار درآمدی مساوی یا کمتر از خط فقر داشته باشد، باید حکم به اعسار مطلق وی صادر شود و تا زمان خروج از این وضعیت، تقسیط دین منع قانونی دارد. این ترتیب منطبق با مبنای فقهی اعسار است؛ زیرا خط فقر حداقل درآمد لازم برای ادامه زندگی و تامین نیازهای اساسی است و در نتیجه داخل در مستثنیات دین است که ایجاد عسر و حرج برای بدهکار و افراد تحت نفقه وی را در پی دارد.

۴- پیشنهاد می‌شود با اصلاح قانون، مجموع حقوق یا درآمد فرد مدیون تا حد خط فقر جزو مستثنیات دین محسوب شود. همچنین بانک مرکزی یا وزارت اقتصاد و دارایی و یا مرکز آمار ایران باید به موجب قانون مکلف به اعلام رسمی خط فقر به صورت سالانه شوند و در شرایط ناپایدار و نوسان سریع تورم، هر فصل یا هر ماه چنین تکلیفی بر آنان بار شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اخلاقی، سیدمحمدباقر و باریکلو، علیرضا (۱۴۰۰)، «تحلیل رای وحدت رویه ۷۰۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور مطابق موازین فقهی-حقوقی»، فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۶، شماره ۷۴.
- * امامی، حسن (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد سوم، تهران: اسلامیه.
- * انصاری، مهدی (۱۳۹۰)، تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها، تهران: جاودانه جنگل.
- * تبریزی، شیخ میرزا جواد (۱۳۸۵)، استفتانات جدید، جلد دوم، چاپ سوم، قم: سرور.
- * پورمحمدی، رضا و سیمائی صراف، حسین (۱۴۰۲)، «جایگاه تاریخ تقنینی در تفسیر حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳.
- * تحصیلی، حسن (۱۴۰۱)، «اثرگذاری تکانه نرخ ارز بر تورم در اقتصاد ایران: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری آستانه‌ای»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۲۷، شماره ۹۱.
- * جوکار، سیدمهدی و غریب‌پور، منصور و پارسا، الهه (۱۴۰۰)، «عسر و حرج پزشکی و تاثیر آن در پذیرش درخواست طلاق زوجه»، فقه پزشکی، دوره ۱۳، شماره ۴۳.
- * سیامی تکمه‌داش، پریسا و بهارلویی سیامک و پنجه‌پور، جواد (۱۳۹۸)، «امکان‌سنجی جایگزینی حبس ناشی از محکومیت‌های مالی با رعایت حقوق شهروندی»، حقوق پزشکی (ویژه‌نامه حقوق بشر و شهروندی)، دوره ۱۳.
- * شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * شهبازی غیائی، موسی و نظریور، محمدنقی و فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۹۷)، «اهداف نهایی سیاست‌های پولی و طراحی تابع هدف مقام پول؛ رهیافت اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، سال هجدهم، شماره ۷۲.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران: مجد.
- * صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۵)، مختصر حقوق خانواده، چاپ بیست

و سوم، تهران: میزان.

* صفری، محسن و شاهنوش فروشانی، محمد عبدالصالح (۱۳۹۳)، «جواز حبس مدیون در صورت تردید در وضعیت مالی او از منظر فقه امامیه»، حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۳.

* عزیزی گنرق، حامد و جعفری صمیمی، احمد و میلاد علمی، زهرا و طهرانچیان، امیرمنصور (۱۴۰۱)، «مقایسه الگوهای پیش‌بینی تورم در ایران: شواهد جدید از الگوی ترکیبی MRDL-D-LSTM»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۲۷، شماره ۹۳.

* قربانی، رحیمه و سالارزائی، امیرحمزه و کیخا، محمدرضا (۱۳۹۷)، «واکاوی فقهی حقوقی حق حبس و چالش‌های فراروی ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی»، دانش حقوق مدنی، سال هفتم، شماره ۱.

* کمیلی فرد، محمدرضا و علی‌اکبری بابوکانی، احسان و حیدری، محمدعلی (۱۳۹۸)، «تحلیل احکام فقهی حقوقی، اعسار از پرداخت مهر (با تاکید بر رویه قضایی)»، قرآن و طب، دوره ۴، شماره ۵.

* گوهری، داود و ناصری، حسین (۱۳۹۴)، «نقدی بر لزوم حبس مدعی اعسار در پرداخت مهریه»، فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شماره ۱۰۳.

* کهریزی، زهرا و مراسلی، عزیز و عسگری، حشمت‌اله (۱۳۹۷)، «پویایی‌های تورم استان‌های ایران: رویکرد اقتصادسنجی فضایی»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال بیست و سوم، شماره ۷۷.

* متین، احمد (۱۳۸۷)، مجموعه رویه قضایی (قسمت حقوقی)، چاپ نخست، تهران: آثار اندیشه.

* مرادی‌زاده، مهدیه و شیرمهنجی، محمدباقر و نوراحمدی، محمدجواد (۱۴۰۰)، «اثر غیرخطی تورم بر نابرابری درآمد (مطالعه کشورهای در حال توسعه)»، اقتصاد با ثبات، سال دوم، شماره ۴.

* میثمی، حسین و رضایی، مجید (۱۴۰۱)، «عملیات بازار از طریق اوراق ودیعه بانک مرکزی: ماهیت، الگوی عملیاتی و مبانی فقهی»، اقتصاد اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵.

* نجفی، بهاءالدین و شوشتریان، آشان (۱۳۸۶)، «برآورد خط فقر، اندازه فقر و بررسی تعیین‌کننده‌های آن در خانوارهای روستایی و شهری ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۵۹.

ب. عربی

* انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق)، القضاء و الشهادات، چاپ نخست، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

* بحرالعلوم، محمدبن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بلغه الفقهاء، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الصادق.

* سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، تهذیب الأحکام فی بیان مسائل الحلال و الحرام، جلد بیست و پنجم، قم: موسسه المنار.

* عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

* علامه حلی، حسن بن یوسف بن اسدی (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، (ط-الحديثه)، جلد چهاردهم، قم: مؤسسه آل البيت.

* کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، انوارالفقاهه-کتاب القضاء، نجف: کاشف الغطا.

* فیض کاشانی، محمدمحسن (بی‌تا)، مفاتیح الشرائع، جلد سوم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

* مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۲۵ق)، الوجیز فی الفقه الإسلامی (فقه الدستور و احکام الدوله الإسلامیه)، چاپ نخست، تهران: دار محبی الحسین (ع).

* نراقی، موسی احمد بن محمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستندالشیعه فی أحكام الشریعه، قم: آل البيت.

پ. انگلیسی

* Walker, David M. (1980), **The Oxford Companion to Law**, U.S.A. Oxford University.

* Callan, Tim; Nolan, Brian (1991), **CONCEPTS OF POVERTY AND THE POVERTY LINE**, Economic Surveys, Vol. 5, No. 3,

Available in: <https://doi.org/10.1111/j.1467-6419.1991.tb00134.x>

* Duclos, Jean-Yves, Araar, Abdelkrim and Giles, John (2010), **“Chronic and Transient Poverty: Measurement and Estimation, with Evidence from China”**, Elsevier, Vol. 91, Issue 2, Available in: <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2009.09.002>

* FLIK, ROBERT J., VAN PRAAG, BERNARD M.S. (1991), **SUBJECTIVE POVERTY LINE DEFINITIONS**, DE ECONOMIST 139, No. 3.

* Goedhart, Theo; Halberstadt, Victor; Kapteyn, Arie; Praag, Bernard van (1977), **“The Poverty Line: Concept and Measurement”**, The Journal of Human Resources, Vol. 12, No. 4.

* Ravallion, Martin (1998), **“Poverty Line in Theory and Practice”**, LSMS Living Standards Measurement Study Working Paper, No. 133, World Bank, Washington D.C., Available in: <https://documents1.worldbank.org/curated/en/916871468766156239/pdf/multi-page.pdf>